

گذاشته و دارای نقاط قوت و ضعفی هم بوده است. سردبیران محترم قبلی هر یک به فراخور توان و امکانات، گام‌های مهمی را برداشته‌اند تا اینکه مجله به وضعیت فعلی رسیده است. امید است نمایه‌ارائه شده در این شماره هم کمک مناسبی به کاربران و استفاده‌کنندگان مجله برای بازبینی مقالات شماره‌های پیشین و هم راهنمای خوبی برای دست‌اندرکاران این مجله برای بازنگری محتوا و توجه به زمینه‌های خالی باشد. بدیهی است تذکرات خوانندگان و علاقه‌مندان به این نشریه مجریان را در پیشبرد امور یاری خواهد کرد و همان‌طور که در سخن سردبیر شماره قبل مطرح شد این نشریه بنا دارد هم در جهت علمی - پژوهشی شدن گام بردارد، و در این راه فاصله چندانی را تا رسیدن به مطلوب نمی‌بیند، و هم تصمیم دارد بنا به اقتضا، بیشتر به حوزه مفاهیم کتابداری و اطلاع‌رسانی در جامعه دانشگاهی و به ویژه کتابخانه‌های آن بپردازد.

۴

مدیریت نشر

داوری در مجلات؛ بخشی از مدیریت نشر

داوری در مجلات امر بسیار مهمی است که با سرنوشت علمی و تحقیقی جوامع علمی مرتبط است. داوری در مقالات امر خطیری است که همچون قضاوت و بلکه خود قضاوت چنانچه مورد دقت قرار نگیرد کيان علمی جامعه را به هم می‌ریزد و چنانچه بر مبنای درستی شکل گیرد به رشد و بالندگی جوامع علمی می‌انجامد. مجلات علمی چنانچه به هويت علمی خود بیش از مسائل اقتصادی توجه کنند و به شرایط داوری که عمده آن زیر نظر آنها شکل می‌گیرد توجه داشته باشند، موجب تقویت بنیه‌های تحقیقاتی و پیشرفت علمی می‌شوند. اما این داوری در مجلات به عواملی بستگی دارد که رعایت آن، فرایندی را تشکیل می‌دهد که توجه به مجموعه آن فرایندها می‌تواند منجر به بارآوری شود و چنانچه بخشی از آن معطل باشد به همان اندازه در بازدهی تأثیر منفی می‌گذارد. دشواری‌های قضاوت در اینجا نیز مطرح است و شرایطی که قاضی باید داشته باشد نیز می‌تواند در اینجا به نوعی مدنظر باشد. دو عنصر مهمی که در قضاوت مطرح است عبارتند از نظر داشتن و بی‌نظری

اولاً آنها باید در موضوع صاحب‌نظر باشند تا بتوانند مقاله بنویسند. آنها با بررسی‌ها و مطالعات خود باید سعی کنند بر ادبیات موضوع چیزی بیفزایند و حرفی نو برای ارائه داشته باشند. اگر مقالات عمده‌تاً مسئله‌محور باشند و نه خودمسئله‌محور، بسیار مطلوب است. از این گذشته، باید مسائل شکلی و ساختاری را به‌خوبی رعایت کنند تا کاری از این جهت برای داوران باقی نگذارند. در واقع باید فرایند دآوری را صرف یافته‌های علمی و تازه‌های تحقیقاتی کرد تا داوران به دقت به این مسائل بپردازند. بی‌دقتی مؤلفان نسبت به این موارد سبب می‌شود تا داوران به‌جای بررسی‌های محتوایی، به مسائل شکلی بپردازند و ایرادهای خود را به آن متمرکز کنند و از بررسی محتوا، عمداً و یا سهواً غافل بمانند.

۲. سردبیران و هیأت تحریریه؛ وظیفه سردبیران و سپس هیأت تحریریه در تشخیص اولیه مقالات مناسب و سپس انتخاب داوران بسیار مهم است. سردبیران باید اطلاعات لازم داشته باشند، بدین معنا که صاحب‌نظر باشند، و احاطه اطلاعاتی نسبت به افرادی که می‌توانند به‌خوبی در موضوعات خاص دآوری کنند نیز داشته باشند. آنها باید رابطه‌ای خوبی در این زمینه باشند تا مقاله خوب را به داور خوب بسپارند و این کار کوچکی نیست. سردبیران اغلب خود تصمیم می‌گیرند و هیأت تحریریه کمتر در انتخاب داوران مشارکت می‌کنند. باید

که این دو مکمل یکدیگرند. نظر داشتن به این معنا است که قاضی در مواردی که قضاوت می‌کند باید صاحب‌نظر باشد و دارای نظر علمی و تخصصی باشد، یعنی باید تجربه و اهل فن باشد و آن نمی‌تواند در موضوع دآوری کند. در مجلات علمی قطعاً باید افراد صاحب‌نظر در موضوع، مقالات مرتبط را دریافت کنند و آن دآوری به‌خوبی انجام نخواهد شد. در مقابل، داور و داوران باید بی‌نظری داشته باشند به این معنا که در قضاوت و دآوری فاقد حجب و بغض باشند و نسبت به کسی جهت‌گیری خاصی نداشته باشند تا حقی را از کسی تضییع نکنند. از این رو است که در اکثر موارد بررسی مقالات به‌صورت ناشناس مورد بررسی قرار می‌گیرد تا دیدگاه مثبت و منفی داور نسبت به مؤلف در قضاوت تأثیر نگذارد.

برای اینکه دآوری در مجلات خوب انجام شود و جواب دهد، باید به‌صورت فرایندی عمل شود. این فرایند را می‌توان به دو مرحله مدیریت درونی و بیرونی تغییر کرد که مدیریت درونی آن شامل نویسندگان، سردبیران و هیأت تحریریه، داوران، و مسئولان حقوقی مجلات است که چنانچه مجموعاً مورد توجه باشند و به وظایف خود عمل کنند و نحوه کارشان در ارتباط با یکدیگر باشد بسیار مفید خواهد بود و مدیریت بیرونی شامل بازاریابی، توزیع، بازخورد و نقد است که به سهم خود در باروری علمی مقالات مؤثر خواهد بود و اما مدیریت درونی:

۱. نویسندگان مقالات: نویسندگان مقالات و وظیفه خطیری دارند.

گاه سردبیران مجلات اشکالات گرفته شده توسط داوران را - و اغلب در مواردی که مقاله نیاز به اصلاحات داشته باشد- برای مؤلف ارسال می‌کنند، و این در جایی است که دو داور اظهار کرده باشند که مقاله با اصلاحات قابل چاپ است. در اینجا سردبیران مقاله را همراه با ایرادات گرفته شده برای مؤلف می‌فرستند تا آنها را اصلاح کنند و یا اگر استدلالی دارند، بیان نمایند و مجدداً به سردبیری ارسال کنند. این کار حتی به هنگام رد مقاله از سوی داوران، کار مناسبی است تا چنانچه مؤلف علت رد را بی‌رسد به او پاسخ گفته شود. این کار البته مستلزم صرف وقت بیشتری برای سردبیری است و در ضمن آموزشی برای مؤلف است. در اینجا ذکر این نکته لازم است که در این صورت ممکن است بعضی از مؤلف و یا مؤلفان از این موقعیت استفاده و یا سوء استفاده کنند و با رفع اشکال، مقاله رد شده را به مجله دیگری بفرستند و مقاله خود را که با راهنمایی داوران مجله اول اصلاح کرده‌اند، به چاپ برسانند. البته معنی در این کار نیست به شرط اینکه این امر به صورت یک سنت و عادت در نیاید که گاه ممکن است موجب بداخلاقی مؤلف یا مؤلفان شود.

۳. داوران: داوران نقطه کلیدی در دآوری هستند. یافتن داوران منصف، مطلع و مستعد کار آسانی نیست. سردبیر باید با کمک هیأت تحریریه، دآوری مناسب با موضوع مقاله انتخاب کند و از

سازوکاری فراهم شود تا هیأت تحریریه به‌عنوان بازوی فکری سردبیر انجام وظیفه کند. از آنجا که برقراری جلسه با اعضا هیأت تحریریه، به‌ویژه در شهرهای شلوغی مثل تهران، کار دشواری است می‌توان از طریق ایجاد سامانه الکترونیکی در نظرخواهی از هیأت تحریریه برای انتخاب داوران و تأیید نهایی انتخاب آنها توسط سردبیر اقدام نمود. در بعضی موارد سردبیران از مؤلفان هم می‌توانند کمک بگیرند. بدین منظور، از مؤلف می‌پرسند که در زمینه مورد نظر چه کسانی را صاحب‌نظر می‌دانید زیرا نویسنده مقاله بیش از هر کس دیگر افراد صاحب‌نظر در موضوع خود را می‌شناسد. سردبیر می‌تواند با حفظ نام مؤلف و یا حذف آن مقاله را برای داوران بفرستد. گاهی هم می‌توان از مطالعه استادهای مقاله افراد صاحب‌نظر در آن موضوع را شناخت. در هر حال، سردبیران مسئول نهایی کیفیت مقالات هستند و باید در این مورد دقت لازم را بنمایند.

سردبیران که معمولاً از جانب مدیران مسئول انتخاب و یا معرفی می‌شوند نیز از جهاتی در مضیق‌اند. بیشتر مضیق آنها از لحاظ مالی است که مدیران مسئول اغلب توجه لازم را به این امر نمی‌کنند و با عدم تخصیص بهینه اعتبار و یا تأخیر و تعطل در پرداخت‌ها به ویژه در حق دآوری گرفتاری برای سردبیران فراهم و کار پیشرفت مجله را با مشکل مواجه می‌کنند.

داوران تکمیل شود، هم ببحرشان در داوری به‌نوعی ارزیابی شود و هم تعداد مقالاتی که در هر زمان در اختیار آنان است مشخص شود، می‌تواند وضع داوری را بهبود بخشد. سلاطی داوران نیز در این زمینه متفاوت است. برخی در اولین برخورد با یک نارسائی در مقاله آن را رها می‌کنند و نمره منفی به آن می‌دهند و برخی مقالات را تا آخر می‌خوانند. برخی ایرادات و پیشنهادهایی را عنوان می‌کنند و برخی نتیجه نهایی را با تیک زدن گزینه‌ها ذکر می‌کنند. بدیهی است آنجا که اشکالات ذکر می‌شود بسیار مناسب‌تر است و این خود مستلزم صرف وقت از جانب داوران است. برخی نیز پس از داوری اشاره می‌کنند که مقاله نیاز به بررسی مجدد دارد و برخی نیز به خاطر زحمت بایزینی مجدد پس از اصلاح نویسنده ترجیح می‌دهند آن را رد کنند. همه این‌ها مشکلاتی است که بر سر راه داوری وجود دارد. مهمترین چیزی که داوران باید به آن توجه کنند، سهم مقاله در نوآوری، پیشبرد امور و توسعه در حوزه موضوعی است که اغلب مغفول می‌ماند.

۴. حامیان مجلات علمی در دانشگاه‌ها و وزارتخانه‌ها: آخرین حلقه داوری به نوع نگرش تصمیم‌گیرندگان در مورد امتیازات متعلقه به داوری در ستاد دانشگاه‌ها و وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، وزارت بهداشت و درمان، برمی‌گردد. وقتی در این نهادها اعتباری مادی برای داوری در نظر گرفته نمی‌شود و

آنها بخواهد تا در مدت معین نظرات خود را پیرامون مقاله ابراز کنند. اینکه داوران متعهد باشند که به وظیفه خود عمل کنند یک مسئله است و داشتن فرصت کافی برای انجام کار مسئله‌ای دیگر. پرداخت مادی، یا تقدیر معنوی از آنان خود نکته سومی است که اغلب مسئله‌ساز است. در برخی موارد داوران خیره و خوب فرصت ندارند و وقت‌شان بسیار ضایق است و ممکن است ترجیح دهند داوری نکنند و یا ترجیح ندهند به داوری مقاله‌هایی بپردازند که سطح آن بسیار پایین است و در ضمن هیچ امتیازی هم برای آنها ندارد و اگر امتیاز مادی هم به این داوران تعلق می‌گیرد در برابر درآمدهای دیگری که دارند بسیار ناچیز است. به‌ناچار سردبیر باید مقاله‌ها را به داوران درجه دوم و یا چندمی بسپارد که آنها طبعاً تجوی در کار ندارند. هم‌نظور که گفته شد، بسیاری از این داوران به‌جای بحث محتوایی به مسائل شکلی می‌پردازند و چنانچه مؤلف و مؤلفان آنها را رعایت نکرده باشند، به این موارد بسنده کرده و احساس می‌کنند که خوب داوری کرده‌اند. داوران خوب باید چنانچه به هر دلیلی نمی‌خواهند داوری کنند به سردبیر اطلاع دهند که قادر به انجام کار نیستند تا سردبیر تکلیف خود را بدانند. نبودن داوران وارد و عدم وجود بانک‌های اطلاعاتی موضوعی و عدم مشارکت سردبیران با یکدیگر در امر شناخت داوران امر را بسیار دشوارتر می‌کند. چنانچه نظامی به‌وجود آید تا هم بانک

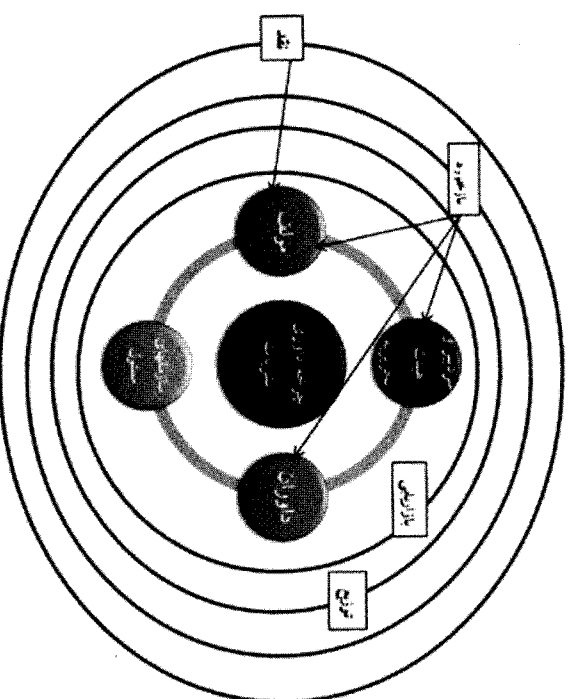
گرفت که همهٔ عناصر ذی‌سهم در آن به مشارکت بپردازند و روند ارتقاء سطح کیفی و اثرگذاری آن را در جامعه مدنظر قرار دهند. باشد که وضعیت مقالات ما از تقلید به خلاقیت و ابتکار میل کند و صرفاً تصویربرداری از موضوعات غربی بدون توجه به بومی‌سازی آن، نباشد و تنها موضوعات مطرح در مجلات و مقالات خارجی ملاکی ارزیابی قرار نگیرد. مشارکت در علم جهانی زمانی مطلوب است که نویسندگان ما از خود ابراز نظر کنند و هم در مورد مسائل مطلقه‌ای و هم جهانی به اظهارنظر بپردازند. آنچه می‌تواند چرخهٔ دآوری را بهبود بخشد توجه به نکات زیر از طرف مجلات هر حوزه موضوعی و اشتراک و یا همکاری سردبیران با هم است که خود در جای دیگر باید به‌طور مشروح مورد بحث قرار گیرد:

۱. ایجاد بانک‌های اطلاعاتی در زمینهٔ داوران؛
 ۲. ایجاد بانک‌های اطلاعاتی در زمینهٔ مقالات؛
 ۳. ایجاد بانک‌های اطلاعاتی در زمینهٔ نمایه‌ها و کلیدواژه‌ها؛
 ۴. تلاش برای یکدستی فرمت‌ها و قالب‌ها؛
 ۵. همکاری در توزیع نشریات؛
- ع. توجه به اقتصادی کردن کارها از طریق مشارکت در تایپ، ویرایش و تهیه نرم‌افزار و مانند آن.
- برای اینکه حلقهٔ دآوری تکمیل شود باید به مدیریت بیرونی هم توجه شود و چهار مسئلهٔ توزیع، بازاریابی، بازخورد و نقد مورد توجه قرار گیرد. زیرا در سایهٔ آن می‌توان به میزان بازاری دآوری‌ها پی برد.

اعتبار معنوی هم برای آن لحاظ نمی‌شود، طبعاً چرخهٔ کار دآوری را با مشکل مواجه و کار را بر سردبیران سخت می‌کند. یکی از مسائل عمده که باید ستادهای تصمیم‌گیری به آن توجه کنند این است که چگونه به دآوری‌ها امتیاز دهند و چگونه داوران خوب را از داوران متوسط و ضعیف جدا کنند. زیرا همیشه هر صاحب اطلاعاتی ممکن است قدرت دآوری نداشته باشد. مرز بین مقالات علمی-پژوهشی با مقالات مروری و یا ترویجی شفاف نیست. به‌علاوه، ارزش هر یک به‌صورت متعادل مورد بررسی قرار نگرفته است. اگر عمدهٔ هدف نگارش مقالهٔ تأثیرگذاری باشد، موضوع کمی و کیفی بودن و مروری و پژوهشی بودن کم‌تر مدنظر قرار می‌گیرد. البته بدیهی است که اندازه‌گیری این تأثیرگذاری هم کار آسانی نیست ولی چنانچه ستادهای مزبور در این زمینه تلاش کنند و با تشکیل جلسات و سمینارها به بررسی این موضوع بپردازند چه بسا بتوان به دستاوردی نو رسید.

ضریب تأثیر (IF) اگر چه فعلاً ملاکی اصلی در سطح جهان است اما آفاتی هم آن را تهدید می‌کند. باید توجه داشت که نمایه شدن مقالات در ISI و یا ISC بخشی از کار و نه همهٔ کار است. وقتی تأکید بیش از اندازه براین موضوع شود تالی مفاسدی به ویژه در علوم انسانی خواهد داشت که باید از آن اجتناب شود. در مجموع باید کار دآوری را به‌صورت یک فرایند در نظر

می‌دانند. تولید هر اندازه مهم باشد وقتی به درستی توزیع نشود، عظیم می‌ماند و ثروت و یا هزینه‌های مادی و انسانی به هدر می‌رود. عدم توزیع، تأخیر در توزیع و یا توزیع نامناسب هر یک به سهم خود آفت‌هایی را به همراه خواهد داشت. در حوزه‌های علمی این مسئله از شدت بیشتری برخوردار است زیرا که عموماً حساسیت جامعه نسبت به توزیع و سلامت آن در امور مادی بیشتر است و آنان عکس‌العمل سریع‌تر و حادتری از خود نشان می‌دهند. حلقه بعدی بازخورد است که می‌تواند در تکمیل چرخه دآوری نقش‌آفرین باشد. همچنانکه در کالاهای اگر مادی بازخورد نباشد تولیدکننده نمی‌تواند در مورد کیفیت و استمرار کار خود مطمئن باشد، در امور معنوی به‌طریق اولی این بازخورد اثربخش است. چه بسیار فعالیت‌های علمی و یا شبه علمی انجام شده است که حاصلی جز ماندن در قفسه ندارد و هیچکس به آن مراجعه نمی‌کند و این نه‌تنها آفت علمی محسوب می‌شود، خسارت‌های مادی هم در آن هست. بازخورد می‌تواند در تصمیم‌گیری مدیران علمی بسیار موثر باشد و حتی در سطح کوچک‌تر چرخه دآوری را تحت تأثیر قرار دهد؛ داوران را تعویض کند و یا به آنان تأکید بیشتری شود و یا مؤلفان مورد تذکر قرار دهد. آخرین و والاترین عامل تأثیرگذار بر نظام دآوری، تقد‌های سازنده و دلسوزانه است. نقد اگر عالمانه باشد، هم نشان از زنده و پویا بودن جامعه علمی دارد و هم مشوقی برای رشد افراد خوش‌فکر و صاحب‌قلم خواهد بود و بدیهی است تداوم این امر تا چه اندازه در تقویت بنیه‌های علمی تأثیرگذار خواهد بود.



نمودار ۱. چرخه دآوری با توجه به مؤلفه‌های داخلی و خارجی

همانطور که در نمودار ۱ ملاحظه می‌شود، می‌توان دایره دآوری و دریافت تأثیر آن را به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کرد. دایره داخلی مواردی بود که در بالا ذکر آن آمد اما بدون توجه به دایره خارجی، این بحث تکمیل نمی‌شود. وقتی کالائی تولید می‌شود، خواه کالای مادی باشد و یا معنوی و علمی، شرط کافی این است که برای آن بازاریابی شود تا معلوم شود که چه مراکز نیازمند آن هستند. حتی اگر درست‌تر فکر کنیم چه بسا می‌بایست قبل از تولید، میزان علاقه‌مندی و نیاز معلوم شود و بر اساس آن سفارش تولید داده شود و تنها در این صورت است که تولیدکننده از فروش و یا استفاده کالاهای خود اطمینان دارد. مسئله بعد، توزیع درست است. در واقع توزیع به اندازه تولید اهمیت دارد بسیاری آن را همپای تولید

کتابخانه‌های عمومی و اصلاح الگوی مصرف علمی و فرهنگی

نام‌گذاری سال ۱۳۸۸ به نام سال اصلاح الگوی مصرف فرصتی به‌دست داد تا نقش کتابخانه‌های عمومی در این رابطه بررسی شود. به‌طور معمول وقتی بحث الگوی مصرف و اصلاح آن به میان می‌آید ذهن‌ها همه به مصرف انرژی و بیش از همه به بنزین و آب و برق و مواد مشابه آن معطوف می‌شود. در حالی که الگوی مصرف به همه مسائل زندگی اعم از آب، برق، خاک، هوا، طبیعت، فرهنگ و دیگر مسائل و وسائل زندگی، تا برسد به وقت، که عزیزترین شیء در نبرد انسان است و اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرد، مربوط می‌شود. ممکن است بعضی تصور کنند یا معتقد باشند که در امور علمی و به‌ویژه فرهنگی هزینه هر اندازه باشد جایز است. به عبارتی دیگر امور فرهنگی آن قدر مهم است و یا آن قدر مظلوم واقع شده است که هر چه در این مورد هزینه شود باز هم کم است. اما به نظر می‌رسد این مسئله با توجه به محدودیت منابع با برنامه‌ریزی و توجه به تأثیرگذاری امور فرهنگی منافات دارد. طرح مقوله‌ای به نام مهندسی فرهنگی از جهتی شاهد بر این مدعاست که امور فرهنگی هم و شاید بیش از همه موارد، نیاز به برنامه‌ریزی، مهندسی و اصلاح الگو دارد. چه بسا مواردی که به نام فرهنگ هزینه می‌شود اما بازده فرهنگی ندارد و شاید در بعضی موارد تأثیر ضدفرهنگی داشته باشد،

برای آن که از کلی‌گویی اجتناب شده باشد، به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌کنم. ما در دانشگاه‌های خود که مهد پرورش انسان‌های خلاق، مبتکر، مصلح و آینده‌ساز است و متولیان پیشرفت و توسعه در آن تربیت می‌شوند، تا چه اندازه به مصارف علمی و فرهنگی توجه می‌کنیم تا چه رسد که برای آن الگویی داشته باشیم؟ در دانشگاه‌های ما برای تدریس، نوشتن پایان‌نامه و رساله، و برای نگارش مقالات پژوهشی از چه منابعی استفاده می‌شود و به اصطلاح آیشخور مصارف علمی و فرهنگی ما کجاست؟ شما اگر به پایان‌نامه‌ها و مقالات منتشره در دانشگاه‌ها نگاه کنید، به ویژه آنجا که مبانی نظری مطرح می‌شود جز استناد به منابع غربی آن هم از قرن ۱۹ به بعد کمتر چیز دیگری را مشاهده می‌کنید. ممکن است گفته شود که غرب از نظر علوم جدید و به ویژه تکنولوژی از ما بسیار جلوتر است و حتی در مبانی نظری فنی هم باید به آنان استناد کرد. اگر از مناقشه در این مورد بگذریم که خود جای بحث دارد، سؤال این است که در علوم انسانی چه می‌توانیم بگوئیم؟ مسائل مرتبط با علوم انسانی، به ویژه آنهایی که باید در نشریات بین‌المللی چاپ و منتشر شوند کجا از هویت ایرانی - اسلامی نه به گراف، بلکه بر اساس آنچه بوده و هست دفاع می‌شود؟ دفاع بماند، آنها حتی معرفی هم نمی‌شوند. ما در علوم انسانی نباید به گونه‌ای برخورد کنیم که ملتی فاقد هویت، تاریخ فرهنگی و علمی و فقط مصرف‌کننده هستیم. چرا از استناد به گذشته‌های علمی و فرهنگی خود دریغ می‌کنیم، و یا از

و چه بسا مواردی که به لحاظ فرهنگی باید حتماً اجرا شود، ولی بودجه و اعتباری برای آن در نظر گرفته نمی‌شود.

بنابراین سؤال اساسی این است که آیا می‌توان برای امور علمی و فرهنگی هم الگوی مصرف داشت؟ آیا الگوی مصرف در امور علمی و فرهنگی تنها بررسی هزینه‌هاست و یا فایده و اثربخشی آن هم می‌تواند و یا باید لحاظ شود؟ و از همه مهم‌تر آیا نوع نگرش و رویکرد علمی و فرهنگی انتخاب شده صحیح است؟ و این که اگر صحیح نباشد چه میزان بر الگوی مصارف علمی و فرهنگی تأثیرگذار است؟ آیا بررسی و ایجاد الگویی با کمترین هزینه که بتوان بیشترین بهره را از آن برد می‌تواند به عنوان الگوی مصرف علمی و فرهنگی تلقی شود؟ آیا جلوگیری از تکرار و چندباره‌کاری‌ها در امور فرهنگی به الگوی مصرف آنها مرتبط است؟ آیا می‌توان مشخص کرد که به طور مثال در مواد خواندنی، برای چه باید خواند، چه باید خواند، چگونه باید خواند تا بازدهی به حداکثر برسد؟ در مورد مصارف غیرخواندنی علمی و فرهنگی هم به گونه‌ای دیگر. آیا در این مورد می‌توان شاخص‌هایی را برای تأثیرگذاری تعیین نمود؟ آیا صرفاً تعیین میزان صرف وقت مطالعه به‌عنوان شاخص فرهنگی کفایت می‌کند؟ و یا اینکه باید شاخص‌هایی بر چگونه خواندن (به طور عام) و چگونه اثربخش کردن فراهم نمود؟ مصارف علمی و فرهنگی آن قدر گسترده و وسیع است که همه زندگی و تاریخ ما را می‌پوشاند و آن قدر اهمیت دارد که اگر همه هم و ضمّ ما متوجه آن باشد، ارزش آن را دارد، زیرا که بر روی بقیه الگوهای مصرف تأثیر می‌گذارد.

حال ایران و اسلام، گویی پندل به نوعی عتیقه‌شناسی می‌شود که نه در زندگی جاری، بلکه باید در موزه‌ها به دنبال آن گشت. بگذریم از این که مانعی که زنده است، از آنچه دارد و لو کم، حداکثر استفاده را می‌کند و با روحیه‌ای پر غرور و تهاجمی به میدان مبارزه علمی و فرهنگی می‌شتابد. باز هم مثالی دیگر، به این دو بیت شعر فرودسی توجه کنید و پیام آن را با پیام‌های دیگر مقایسه کنید که می‌گوید:

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنسا بود
ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی کژی زاید و کاستی

بخشی از پیام این دو بیت همان شعاع معروف «دانایی، توانایی است» و یا به تعبیر دیگر دانش قدرت است، که دل پیر را جوان می‌کند، آدم را همیشه شاداب نگه می‌دارد، این نیرو موجب راستی و درستکاری و باعث پرهیز از کجروی، کمبود و کج رفتاری می‌شود. این پیام را در برابر «دانش قدرت است» که آن را منسوب به فرانسویس بیکن می‌دانند بگذارید - که بعدها از زبان بسیاری به‌ویژه آلورین تافلر هم بگونه‌های دیگر شنیده شد - و حاصل آن را در جوامع غربی و جهان امروز بررسی کنید که از قدرت چگونه استفاده می‌شود و برای چه مصارفی به کار می‌رود. در عین حال که دو فرهنگ قدرت و توانایی را در دانش و دانش اندوختن می‌داند، فضای فرهنگی‌ای که این دو می‌سازند از زمین تا آسمان با هم متفاوت است. ضمن این که آن که در این گفتار مقدم است، فضل بیشتری دارد.^۱

آن دفاع نمی‌کنیم و پیوندی بین گذشته و حال ایجاد نمی‌نماییم؟ دلایل این امر می‌تواند عدم اطلاع، کم اهمیت دانستن آن، عمل به خوشایند دیگران، صعوبت دسترسی به منابع ملی و سهولت دسترسی به منابع خارجی و یا موارد دیگر باشد. هر چه باشد، این امر نشانگر آن است که ما در مصارف علمی و فرهنگی در پیروی و تقلید از دیگران راه افراط را پیموده‌ایم و دست کم به سنت نقد توجه نکرده‌ایم. شما اگر به نمایشگاه‌های کتاب به ویژه در سطح بین‌المللی سری بریزید، می‌بینید که غربیان هنوز آثار قدمای خود را با تحلیل‌های نو مورد نقد، بررسی، تحلیل و تجلیل قرار می‌دهند و یاد و فکر آنها را زنده نگه می‌دارند، در کلاس‌های خود به تدریس آنها می‌پردازند و در مورد آنها پژوهش‌های نو می‌کنند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم به آنها می‌بایند. این نمونه کوچکی از مسائل بسیار زیاد علمی و فرهنگی است که اگر به آن توجه شود می‌تواند در همه شئون زندگی ما تأثیرگذار باشد.

اشتباه نشود، نگارنده مخالف استفاده از نظرات غربیان در حوزه‌های علمی و فنی و حتی علوم انسانی نیست. اما یک سو نگری و انحصارگری را نوعی الگوی بد مصرف علمی و فرهنگی می‌داند و نادیده گرفتن همه هویت و هستی شرقی، ملی و اسلامی را از سر بی‌اعتنایی و یا نادانی امری مضر تلقی می‌کند و با آن مخالف است. در جایی که انواع و اقسام گرایش‌ها و پارادایم‌های فکری غربی نقل محافل علمی و مجلات دانشگاهی می‌شود، بحث درباره گذشته و

است که کتابخانه‌های عمومی اگر نه در همهٔ مسائل فرهنگی، دست‌کم در بخش عمده‌ای از آن می‌تواند با صدا و سیما سهیم و در تدرین و اجرای الگوی بهینهٔ مصارف و به ویژه مصارف فرهنگی نقش‌آفرین باشد.

جالب است بدانیم که به استثنای وزارتخانه‌های فرهنگی چون علوم، تحقیقات و فن‌آوری، فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، پس از صدا و سیما نهاد کتابخانه‌های عمومی بزرگترین نهاد پرجمعیت کشور است که در همهٔ نقاط کشور دارای شعبه و شعباتی است. جالب‌تر این که این نهاد بزرگ، نهاد عمومی غیردولتی است و به تعبیر رایج، مردم‌نهاد است که می‌تواند علاوه بر داعیه‌دار بودن در تولید، در توزیع و مصرف هم حرفی برای گفتن داشته باشد. اگر تولید و نمایش الگوهای علمی و فرهنگی توسط صدا و سیما با همهٔ تأثیراتی که دارد از طرف عده‌ای با اقبال کامل روبرو نشود و برای مثال، بعضی از روی تعریض بگویند که «اینها همه فیلم است و با واقعیت متفاوت است»، کتابخانه‌های عمومی می‌توانند الگوهای زنده، پویا و پرتحرکی به‌عنوان الگوهای فرهنگی به جامعه ارائه دهند. این الگوهای مصرف به معنای عام آن شامل تصحیح نگاه، تولید و مصرف است. نهاد کتابخانه‌های عمومی و همهٔ واحدهای آن هم در برنامه‌های داخلی خود می‌توانند دارای الگوی بهینهٔ مصرف شوند و هم می‌توانند مبلغ و مشوق الگوی مصرف برای همهٔ مناطقی که در شعاع نفوذ آنان قرار دارند باشند.

این دو نمونه‌ای از صداها بلکه هزاران مفاهیم ارزنده انسانی، فرهنگی و علمی است که در فرهنگ ایرانی - اسلامی ما وجود دارد ولی آن را از بیگانه‌تما می‌کنیم و به عنوان مصرف‌کننده قلمداد می‌شویم. بنابراین در دنیای پر رقابت فعلی، و به ویژه در مصارف علمی و فرهنگی باید تجدید نظر کنیم و الگوی خود را از مصرف‌کننده صرف به شریک و رقیب فرهنگی و علمی تغییر دهیم و اگر هم می‌خواهیم رشد کمی مقالات خود را با حضور در بعضی از انواع مجلات به رخ بکشیم، توجه داشته باشیم که مهم‌تر این است که بگیریم حاصل این حضور چه بود و نتیجه این افزایش کمی مقالات چه دستاورد کیفی داشت زیرا که دنیا تشنهٔ حرف نو و افکار راهگشای جدید به ویژه در مسائل فرهنگی و علمی است.

همه می‌دانند که صدا و سیما را دانشگاه بزرگ جمعی دانسته‌اند. در این که این دانشگاه به وظایف خود آشناست و آن را خوب انجام می‌دهد و به ویژه در مسائل علمی و فرهنگی بر طبق شاخص‌های حساب شده حرکت می‌کند و مخاطب خود را عموم مردم می‌داند و با اقتدار خاصی را مد نظر دارد، و یا اینکه محصول کار فیلمسازان بر طبق الگوهای فرهنگی تنظیم می‌شود و یا هر گروه با انگیزه‌های خاص خود سوژه‌یابی و یا سوژه‌سازی می‌کند و آن را برای عرضه به صدا و سیما می‌دهد، سخن بسیار است. اما بدون شک، صدا و سیما نقش فراوانی در جذب مشتریان و مخاطبان کتابخانه‌ها دارد و جاذبه‌های آن مانع از مطالعه، آن هم مطالعهٔ جدی به ویژه برای جوانان شده است. در عین حال، آنچه می‌توان به آن تأکید کرد این



مجلات کتابداری و اطلاع‌رسانی باید تخصصی‌تر شوند.

جایگاه و اهمیت نشریه و مجلات تخصصی در دنیای امروز بر کسی پوشیده نیست. هر حوزه تخصصی به تناسب توان و استعداد محققان آن حوزه در انتشار افکار و آراء، سعی می‌کند خود را به جامعه بنمایاند و منتظر دریافت بازخورد از متخصصان در حوزه مربوط به خود باشد. در واقع، نشریه پیشانی هر حوزه علمی و آئینه‌ای است که نمایانگر رشته‌های علمی و تخصص‌های مختلف است. مدیر مسئول، سردبیر، هیئت تحریریه و مقاله‌نویسان و سازمانی که از آن حمایت مالی می‌کند، همگی در معرفی آن نشریه در حوزه مرتبط سهم دارند.

آنچه گفتنی است، این است که در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی، علی‌رغم تنوع فراوان موضوعات، کار زیادی صورت نگرفته است و تنها حوزه‌های مشخصی مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته است. کتابداری و اطلاع‌رسانی به‌عنوان یک حوزه تخصصی در دنیای امروز بسیار مطرح است. این مطرح‌شدن با تحول شگرف در عصر الکترونیک و علوم رایانه‌ای به مراتب تقویت شده است؛ تا آنجا که گاه این دو حوزه را شبیه هم یافته‌اند. اما بی‌شک با آن که این دو حوزه از هم تأثیر فراوانی پذیرفته‌اند اما کاملاً جداگانه‌اند. تقویت بنیه‌های بنیادین و فلسفی حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی از مسائلی است که اخیراً مورد توجه بسیاری از محققان فلسفه علم و اطلاعات قرار گرفته و در این مورد مقالات فراوانی نوشته‌اند.

نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور با تقویت نیروهای انسانی خود از طریق استخدام‌های جدید - که اغلب دارای درجه کارشناسی و کارشناسی ارشد هستند - به همراه نیروهای پرتجربه و توان سابق می‌توانند در این زمینه سهم بسیار زیادی داشته باشند. به نظر می‌رسد که همه دست‌اندرکاران و مسئولان در تبیین و تعیین الگوی مصرف باید در کنار صدا و سیما به نقش کتابخانه‌های عمومی توجه کنند و آنها را صمیمانه درگیر برنامه‌ریزی و اجرای الگوی بهینه مصرف به‌ویژه در امور فرهنگی نمایند. نهاد کتابخانه‌های عمومی نیز از این فرصت به‌دست آمده می‌تواند بهترین بهره‌ها را ببرد و در تعیین الگوی مصرف فرهنگی پیشگام باشد و از طریق آموزش، پژوهش، اجرای برنامه‌های سازنده و مثبت دست به کاری زند که هم فرهنگ جامعه را نسبت به مصرف بهینه آماده کند و هم مردم را در نقش‌ها و نقش‌آفرینی‌ها شریک نماید و هم نسبت به صرف هزینه‌های نابجا به نام علم و فرهنگ هشدار دهد. فصلنامه پیام کتابخانه^۱ خواستار است تا مقالات علمی و پژوهشی علاقه‌مندان و صاحب‌نظران را در حوزه اصلاح الگوی مصرف علمی و فرهنگی دریافت و منتشر کند و در این زمینه به افراد متخصص، کارشناسان و پژوهشگران داخلی نهاد هم بسیار امیدوار است.

۱. نام سابق مجله تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی

لحاظ نام - و نه محتوا- با سایر مجلات در این رشته کمی متفاوت‌اند.

نام‌های فوق‌الذکر مجلات منتشره در حال حاضر عمدتاً حول محور کتاب و کتابداری و اطلاع‌رسانی و با اطلاعات دور می‌زند. حال به پاره‌ای از عناوین مجلات انگلیسی زبان در این حوزه که از پایگاه «Emerald» استخراج شده است توجه کنید:

- Advances in Librarianship
- Advances in Library Administration & Organization
- Aslib Proceedings
- Collection Building
- Interlending Document Supply
- Electronic Library
- Electronic Resource Review
- International Journal on Grey Literature
- Journal of Documentation
- Librarian Career Development
- Library Consortium Management
- Library Hi-tech Journal
- Library Management
- OCLC Systems & Services
- Online International Review
- Performance Measurement and Metrics
- Reference Services Review

ملاحظه می‌شود که عناوین مجلات کتابداری و اطلاع‌رسانی به

زبان انگلیسی دارای تنوع بیشتری است و حوزه کاری آنها نیز به نوعی در عنوان مجله مشخص شده است. مثلاً، گروهی مربوط به مدیریت است؛ گروهی دیگر مربوط به فن‌آوری اطلاعات در حوزه

اگر به عناوین مجلات کتابداری و اطلاع‌رسانی که تاکنون به زبان فارسی منتشر شده‌اند توجه شود و آنها با عناوین مجلات مشابه خارجی مقایسه گردد، این مطلب بهتر فهمیده می‌شود. مجلات فارسی حوزه کتابداری در ایران نامی بسیار کلی دارند تا آنجا که بخش کمیسیون نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری هم به این موضوع اشاره کرده است و از برخی مجلات خوارسته است تا عناوین خود را تخصصی‌تر کنند.^۱

عناوین مهم‌ترین مجلات فارسی کتابداری و اطلاع‌رسانی موجود عبارتند از: کتابداری (کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران)، کتابداری و اطلاع‌رسانی (آستان قدس رضوی)، فصلنامه کتاب (مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران)، پیام کتابخانه (نهادهای کتابخانه‌های عمومی کشور)، علوم و فن‌آوری اطلاعات (پژوهشگاه علوم و فن‌آوری اطلاعات ایران)، کتابداری و علم اطلاعات (دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز). از ذکر نام سایر مجلات که هر از گاهی پا به عرصه وجود می‌گذارند و یا در بعضی از دانشکده‌ها ویژه‌نامه‌ای به کتابداری و اطلاع‌رسانی اختصاص می‌دهند، خودداری می‌شود. در این زمینه تنها مجله‌های دانش‌شناسی و اطلاع‌شناسی است که به

۱. یکی از آنها، فصلنامه پیام کتابخانه مربوط به نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور است که به هنگام اخذ مجوز علمی - پژوهشی (سال ۱۳۷۸)، تقرر شد که نام آن عوض شود و به جای «پیام» که مفهومی کلی دارد از کلمه «تحقیقات» استفاده گردد و لذا نام «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» پیشنهاد و تصویب شد.

در مورد دوم نیز با توجه به کثرت دانشجویان و فارغ‌التحصیلیان رشته در داخل و خارج کشور، پژوهندگان و مقاله‌نویسان به‌خصوصی از عهده کار برخواهند آمد و توان آن را نخواهند داشت که در حوزه‌های گوناگون و متنوع قلم بزنند و مقالات خوب تهیه کنند، چنانچه مجلات خارجی در این حوزه چنین می‌کنند.

در حال حاضر، با توجه به کلی بودن عناوین و درجه علمی پژوهشی داشتن بعضی از مجلات، گاه ملاحظه می‌شود که کثرت مقالات ارسالی برای آنها در دسر آفرین شده است و بعضی از نویسندگان مقالات، ماهها و گاه سالها باید منتظر چاپ مقاله خود باشند و در مقابل، بعضی مجلات از کمبود مقاله، آن هم مقالات مرتبط رنج ببرند.

نگارنده می‌پندارد با توجه به عداة و غداة موجود در رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی در دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی، زمان آن فرا رسیده است که مجلات رشته تخصصی‌تر شوند و عناوین هم به‌گونه‌ای انتخاب شود که این تخصص را به خوانندگان القاء کند. به‌عنوان مثال، پیشنهاد این است که فصلنامه تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی (پیام کتابخانه سابق) بیشتر به حوزه کتابخانه‌های عمومی و مسائل مربوط به آن توجه کند، مجله کتابداری دانشگاه تهران به حوزه مسائل کتابداری و اطلاع‌رسانی مرتبط با دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی اختصاص یابد و بقیة مجلات نیز با تفاهم با یکدیگر، حوزه تخصصی خود را معین کنند و در فراخوان مقالات به

کتابداری و اطلاع‌رسانی است؛ عده‌ای دیگر بحث‌های مبنایی و فلسفی را پی می‌گیرند و گروه دیگر مسائل مرجع و خدمات آن را تعقیب می‌کنند؛ بعضی از آنها بحث‌های مجموعه‌سازی را چاپ می‌کنند و گروهی دیگر دستاوردهای نو را منتشر می‌نمایند. البته در مجلات خارجی نیز نوعی کلیت در عناوین دیده می‌شود ولی نسبت به مجلات فارسی تنوع و حوزه کاری آنها بسیار نمایان‌تر است.

سوآلی که در این جا مطرح است این است که آیا در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران به اندازه کافی موضوع و مسئله وجود دارد که بتوان مجلات را تخصصی‌تر کرد؟ آیا نویسندگان مقالات در کشور ما آمادگی طرح مسئله در این حوزه را دارند؟ اگر به رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی و متولیان آن قدری دقیق‌تر شویم می‌بینیم که در هر دو مورد توان بالقوه‌ای در کشور وجود دارد که باید آن را به فعلیت رساند.

مسائل و موضوعات مبتلا به کتابداری و اطلاع‌رسانی آن قدر فراوان و متنوع است که می‌توان برای حوزه‌های گوناگون، مجلات تخصصی تعریف کرد. نگارنده تعریف جدیدی برای کتابداری و اطلاع‌رسانی دارد و آن را به نوعی به‌دو حوزه نشر و مدیریت تسری داده است. اگر تعریف جدید رشته مورد قبول واقع شود و دامنه آن گسترش یابد و طرح دانشسکه شدن رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی محقق شود، موضوعات بسیار بیشتر و متنوع‌تر خواهد شد.

آن توجه داشته باشند. قطعاً اگر چنین اراده‌ای وجود داشته باشد، باعث بارور شدن حوزه و مشخص شدن تکلیف نویسندگان مقالات و استفاده‌کنندگان آنها خواهد شد و این امر امکان‌پذیر نیست مگر آن که مدیران مسئول و سردبیران مجلات به نکات زیر توجه دقیق نمایند:

- الف. نگاه تخصصی و دقیق به علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی و تلاش روزافزون بر اینکه خود، تخصصی کار کنند و دانشجویانی که تربیت می‌کنند نیز چنین باشند؛
- ب. تبیین و گسترش زیرشاخه‌های علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی؛
- ج. طراحی دوره‌های فوق تخصص در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی در آینده؛

- د. شناسایی حوزه‌های مرتبط با حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی و ایجاد زمینه همکاری با آنها؛
- ه. تعامل سردبیران مجله‌ها در حوزه رقابتی سالم؛
- ز. توجه نویسندگان برای ارسال مقاله به مجلات مرتبط؛
- و. توصیه به مدیران و استادان رشته برای تقویت آموزش و پژوهش و جهت دادن دانشجویان برای نگارش مقالات تخصصی.



سنجش علم و تولیدات علمی

بسیار قبل از آنکه پوزیتیویسم به‌عنوان رهیافتی غالب در حوزه معرفت علمی بروز و بر کمیت بیش از پیش تأکید کند، در گذشته و در همه ادوار زندگی بشر به مسأله کمیت توجه می‌شده است. کمیت در همواره باری از کیفیت به همراه داشته است. وقتی شما مثلاً برای امور زندگی خود می‌گوئید فلان مقدار یا تعداد برای موضوعی خاص بس است، همین بس بودن امری کیفی است و مناسبت را می‌رساند. مثلاً برای تغذیه به فلان مقدار غذا و یا میوه، و برای لباس در هر سال به مقدار مشخصی از لباس بسنده می‌کنید و این تعداد حد کفایت مقدار و یا تعداد را در بر دارد. وقتی جمعیت زیاد می‌شود، شما برای تأمین حداقل‌ها ناگزیرید به مسأله کم توجه بیشتری کنید اما در همین حال از کیفیت آن هم غافل نیستید. آنچه مهم مسأله کم و کیف، که برآیند آن را می‌توان به اندازه و مقدار تعبیر کرد، امری بدیهی است. مدیران برای اداره امور ناگزیر باید به مسأله کم و کیف توجه کنند و همواره این دو را به‌صورت طیفی در نظر بگیرند که یک سر آن کم و سر دیگر آن کیف است و بنا به موقعیت مدیریتی ممکن است یکی از دو طرف قوی‌تر و بیشتر مورد توجه باشد.

ارزیابی و سنجش یکی از ابزارهای مدیریتی مورد نیاز زندگی در همه احوال بوده و هست. ارزیابی در مدیریت فردی و خصوصی و به‌ویژه مدیریت اجتماعی امری جدی و اساسی است و طبعاً امر ارزیابی ممکن نخواهد شد مگر از طریق به‌کارگیری ابزار اندازه‌گیری.

یا گسترش اطلاع و دانش و یا حضور در محیط وب است، هر یک ابزاری متناسب خود را طالبانند.

نکته دیگر این است که در بسیاری از اوقات از علم‌سنجی و وب‌سنجی به‌عنوان روش، یاد و گاهی اوقات از آن به رویکرد علم‌سنجی و یا ابزار علم‌سنجی تعبیر می‌شود. پرسش اصلی این است که آیا روشی به نام علم‌سنجی و یا وب‌سنجی وجود دارد؟

اگر درست بیندیشیم خواهیم دید که روش‌های پژوهشی - اگر به آن اصلاً قائل باشیم - در محیط سنتی و غیر وب دارای انحرافی چون تاریخی، تجربی، پیمایشی، تحلیل محتوا، کم و یا کیف محور و مانند آن بوده است. اکنون که محیط پژوهش از سنتی به الکترونیک در حال تغییر است و یا تغییر کرده است آیا جز این است که همه روش‌های قبلی می‌توانند در محیط وب هم به معرض تجربه و آزمایش درآیند. به این معنا که اگر روش تاریخی، تحلیل محتوا، مبتنی بر شواهد، تجربی، تطبیقی و مانند آن بوده است، اینک در محیط وب همان روش‌ها می‌توانند مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین آیا بهتر نیست که به‌جای روش علم‌سنجی و یا وب‌سنجی که بدون توجه به ماهیت آن، به‌ویژه در زبان فارسی، بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد بگوئیم مطالعه در محیط الکترونیک است و با توجه به نوع پژوهش مدنظر باید ابزار مناسبی جهت مطالعه تاریخی، پیمایشی، استنادی، تطبیقی، و مانند آن در محیط الکترونیک فراهم آورد؟

بنابراین اطلاق روش پژوهش به علم‌سنجی خالی از چالش

مدیریت علمی نیز که عبارتست از ارزیابی حضور علمی فرد و جامعه از طریق تولید و توزیع در صحنه ملی و جهانی، از این امر مستثنی نیست؛ به‌ویژه آنجا که رقابت علمی مطرح می‌شود از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است و به‌ناگیر مدیران برای اندازه‌گیری حضور علمی افراد، سازمان‌ها، و در جمع، ملت‌ها از طریق تولید و یا توزیع باید بر شاخص‌ها و ابزارهایی رو آورند تا بتوانند به مدیریت درست بپردازند و در صحنه رقابت از دیگران عقب نمانند.

کتاب‌سنجی، اطلاع‌سنجی، علم‌سنجی، کتابخانه‌سنجی، وب‌سنجی و مانند آن همه از مقوله‌های سنجش‌اند و ابزارهایی هستند برای تعیین کمیت تولیدات علمی در صحنه‌های رقابت ملی و جهانی که با آن مدیران وضعیت گذشته و حال را بررسی و برای آینده تصمیم‌گیری می‌نمایند.

همچنانکه گفته شد، سنجش علم همانند هر سنجش و اندازه‌گیری دیگری مستقل نیست و ابزاری برای مدیریت به‌شمار می‌آید. از این رو، جست‌وجو در زیربنای فلسفی و مبانی معرفتی ابزار، کاری پر چالش است. اما مدیریت و آشکال آن که خود متکی بر فلسفه اداره زندگی مدنی و اجتماعی است و ارزیابی و کنترل یکی از خصیصه‌های آن است، به‌ناگزیر باید ابزارهایی داشته باشد که طبعاً نوع نگاه به مسأله و یا حل آنها، ابزارهای مناسبی را طلب می‌کند که باید مدیران به آن توجه نمایند. فی‌المثل وقتی شما طول را اندازه‌گیری می‌کنید و یا وزن را محک می‌زنید، ابزاری متناسب با مقصود خود انتخاب می‌کنید و همینطور وقتی بحث شما تعیین میزان تولید کتاب و

نیست زیرا می‌دانیم که علم‌سنجی و وب‌سنجی ابزارهای اندازه‌گیری‌ای - چون متر یا کیلو- برای روش‌های تحقیقی گوناگون هستند و تکمیل و تکامل ابزار، باز هم آن را از حالت ابزار بیرون نخواهد برد. کافی است افرادی را با کاربرد این ابزارها آشنا کنیم و آنها را با تمرین هر چه بیشتر برای استفاده درست از ابزار و نشان دادن قوت و ضعف استفاده از آن به‌کار گماریم تا به‌خوبی مقصود ما را عملی کنند. آنها می‌توانند با نشان دادن نقاط قوت و ضعف ابزار، محققان را در زمینه ساخت و تکمیل ابزار بسنج کنند. بنابراین ملاحظه می‌شود که پژوهش‌هایی که در حوزه علم‌سنجی انجام می‌شود، اگر چه مفید است، اما از آنجا که از نرم‌افزارهای ساخته‌شده به‌زور استفاده می‌شود، کم‌تر می‌توانند پژوهش‌های اصلی تلقی شوند.

نکته دیگر، استناد ویبی و علم‌سنجی و همراه کردن این دو با یکدیگر است. به‌نظر می‌رسد استناد مقوله‌ای است که هم در محیط سنتی و هم در محیط وب مورد استفاده فراوان دارد و آن را معادل و یا هم‌ردیف با هم قرار دادن نوعی تسامح است. ضمن اینکه لینک‌ها را در محیط وب معادل و مرادف استناد در محیط چاپی قرار دادن نیز خالی از مسامحه نیست زیرا فی‌المثل در یک مقاله الکترونیکی اگر شما لینک داشته باشید باید تحلیل کنید که آیا اینجا لینک صرفاً به‌خاطر استناد است و یا برای ارائه خدمت بیشتر است و یا حتی تبلیغ و مانند آن. لذا نمی‌توان گفت که لینک در محیط وب فقط معادل استناد در محیط چاپی است؛ چه بسا موارد دیگری از آن

منظور باشد. ضمن اینکه در استنادهای چاپی اغلب به صفحه منبع هم برای استناد اشاره می‌شود تا مراجعه‌کننده و یا متقاضی بتواند ریشه استناد را سریعاً بیابد. اما در محیط وب چنانچه پس از ورود به لینک (پیوند)، مطلب استناد شده برجسته نشده باشد، ممکن است نتوانید خط سیر استناد را پیگیری کنید. به‌علاوه استناد هم امری کمی و کیفی است که چنانچه در محیط وب به کیف توجه نشود مقصود حاصل نخواهد شد.

نکته دیگری که در استناد و نیز ضریب تأثیر استناد مطرح است، اقبال جامعه به این موضوع و تبلیغات به‌صورت عام و یا علمی در این زمینه و چهره ساختن از افراد خاص است که می‌تواند آن را تحت تأثیر قرار دهد. البته مورد توجه و استناد قرار گرفتن امری مطلوب است و آنهایی که مقالاتشان بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد قابل تقدیراند اما نباید نسبت به آن مطلق‌نگری شود.

چه بسا فردی با ضریب تأثیر فراوان جمع‌آوری‌کننده مطالعات دیگران باشد و حرفی جدی برای عرضه نداشته باشد اما در مقابل، فردی شاخص و صاحب‌نظر و مبتکر در یک حوزه موضوعی، ضریب تأثیر اندکی داشته باشد. توجه به این موضوع در استناد موجب می‌شود تا نسبت به آن افراط نشود و خطا صورت نگیرد. بحث در این مورد مجال دیگری را می‌طلبد.

رویت‌پذیری و یا نمایانی مقوله دیگری در علم‌سنجی و وب‌سنجی است؛ مسئله‌ای که این روزها در سطح ملی و جهانی سخت مورد توجه قرار گرفته است. مؤسسات و دانشگاه‌ها برای رقابت علمی

توجه به نمایانی فعالیت‌های علمی در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران سبب شده که رشته‌ای به نام علم‌سنجی مطرح شود. کمیته برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری در رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی، رشته علم‌سنجی را - با آن که نمونه آن در دنیا سابقه نداشت - تصویب نمود و نظر به استقبال دانشگاه‌ها از این برنامه، دانشکده کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه تهران برای اجرای این رشته پیشقدم شد و امید است که با توفیق آن را اجرا کند.

بنابراین، اکنون که رشته علم‌سنجی تصویب شده و به اجرا درآمده است با توجه به اینکه دانشگاه‌ها در رقابت بین‌المللی سخت به تولیدات علمی و نمایانی آن توجه دارند و بسیاری از استادان نیز علاقه‌مندند که هر چه بیشتر در صحنه‌های علمی امتیاز بیآورند، پیشنهاد می‌شود تا در دانشگاه‌ها مراکزی تحت عنوان رؤیت‌پذیری و نمایانی علمی یا معادل آن ایجاد شود و افراد فارغ‌التحصیل این رشته را به کار گیرند و برای هر دانشکده به فراخور وسعت و کثرت فعالیت آن، یک یا چند نفر متخصص این رشته را مأمور کنند تا آنها با کار مستقیم با استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی و آموزش آنان بتوانند تولید علمی و عرضه درست آن را به مجامع علمی بیشتر کرده و حضور آنان را در صحنه‌های علمی که به نوبه خود ره‌آوردی برای دانشگاه‌ها هم هست، افزایش دهند.

و یا جذب امکانات سعی در انجام اقداماتی برای افزایش رؤیت‌پذیری می‌کنند. این امر از آنجا ناشی می‌شود که در صحنه رقابت‌های علمی، گاه تولید مسأله اصلی است و لذا محققان باید به سمت آن روی آورند ولی بسیار اتفاق می‌افتد که با آنکه تولید انجام می‌شود چون توزیع به‌خوبی صورت نمی‌گیرد و یا آدرس‌های درستی برای کاربران جهت دسترسی ایجاد نمی‌شود، یا آدرس‌دهی خوب صورت نگرفته و شناسه‌ها با نام‌های مختلف و اشکال گوناگون عرضه می‌شود، تولیدات انجام شده مغفول می‌ماند و کسی از آن یادی نمی‌کند. لذا مجبور می‌شویم برای بازیابی از کلیدواژه‌های مختلف بدون آنکه ارجاعات لازم صورت گرفته باید استفاده کنیم. در این موقع است که بسیاری از مؤسسات علمی و دانشگاه‌ها رؤیت‌پذیری خود را در سطح ملی و جهانی از دست می‌دهند و از این بابت مضطرب می‌شوند. از این رو جهانی که مشاهده می‌شود در شرایط کنونی رقابت علمی، بسیاری از مؤسسات و دانشگاه‌ها در سطح جهانی برای جذب امکانات بیشتر و پذیرش دانشجوی زیادتر از سراسر جهان، ضمن بالا بردن امکانات خود، به نمایانی خود بیش از پیش توجه می‌کنند تا بتوانند از منافعی استفاده نمایند. کشورهای عقب‌افتاده و یا عقب‌نگه‌داشته شده برای اینکه خود را به سطح جهانی برسانند بدون آنکه توجه کنند که معیارهای انتخاب شده برای رتبه‌بندی کاملاً منصفانه و عادلانه است، ناگزیرند تا خود را در سطح جهانی مطرح کنند. دانشگاه‌های ایران هم در این زمینه سخت به تکاپو افتاده‌اند تا خود را در سطح ملی و جهانی نشان دهند که البته در حد خود (و نه افراطی آن) کار خوبی است و ابزار علم‌سنجی برای آن مورد استفاده قرار گرفته است.

روز قلم و شورای سردبیران

سردبیری نشریات و مجلات کار بسیار مهم و حساسی است که می‌طلبد در راستای وظایف آن کلامی چند نگاشته شود. سردبیر که قاعدتاً باید فردی خبیره، مطلع، دارای دانش تخصصی نسبت به موضوع و احتمالاً دارای درجهٔ دانشگاهی و یا حوزوی باشد باید از جمیع جهات بر اموری که مربوط به نشریه است نظارت و دقت داشته باشد. نشریه و مجله آئینهٔ تمام‌نمای سازمان و مؤسسه‌ای است که آن را منتشر می‌کند و از آن مهمتر بیانگر تفکر و حوزهٔ دانشی است که آن سازمان مدعی رهبری آن است و یا در آن قلم می‌زنند. بنابراین سردبیران، وقتی از طرف مدیر مسئول به کار دعوت می‌شوند به این معناست که از نظر علمی باید عهده‌دار سازمان‌دهی افکار و نظریاتی باشند که در آن حوزه مطرح می‌شود؛ از گردآوری مقالات و پالایش آنها گرفته تا ارسال برای داوری و نظارت بر کار آنها، بررسی محتوایی مقالات تا رسیدگی به امور فنی و ویرایش از قبیل علائم نقطه‌گذاری، استناددهی، یکدستی و یکنواختی در حوزه‌های بحث و انطباق با الگوهای روش تحقیق و خواسته‌های کمیسیون بررسی نشریات، وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، مسائلی است که زیر نظر سردبیری انجام می‌شود. اما آنچه از مدیریت داخلی نیز مهمتر است سربلندی و سخنگویی برای حوزهٔ معرفتی است که سردبیر باید به آن بیاندازد. البته بدیهی است که تلاش یک تنهٔ او نمی‌تواند به جایی

داشتن وظایف پیش گفته باید وظایف جمع دیگری را نیز به عهدہ بگیرد که چنانچه خوب به وظایف عمل کند جمعاً می‌توانند مسائل آن حوزه را تحت پوشش قرار دهند و زمینه رشد و بالندگی افراد و رشته علمی را فراهم کنند.

سردبیران چنانچه با هم تعامل داشته باشند می‌توانند در مورد مسائل گوناگون، بحث و گفتگو کنند. تعامل مشترک به این معناست که سردبیران حوزه‌های موضوعی در داخل یک رشته و یا رشته‌های مرتبط به هم به قصد پوشش موضوعی همه مسائلی که به نوعی به آنها مرتبط است با هم همکاری کنند. این همکاری از راه‌نمایی‌های شفاهی تا ارسال مقالات مرتبط‌تر برای نشریه دیگر و یا تذکرات سؤمند دیگر می‌تواند گسترش یابد. تعامل مشترک می‌تواند از جمله شامل موارد زیر باشد:

- حفظ حرمت رشته موضوعی: از جمله وظایف سردبیران مجله یک رشته علمی حفظ حرمت آن رشته در بین علاقه‌مندان و به ویژه در نگاه دیگران است. هر حوزه موضوعی قطعاً دارای علاقه‌مندانی است اما این علاقه باید به گونه‌ای طرح شود تا صاحب‌نظران رشته‌های علمی دیگر، آن را قبول داشته باشند و برای آن حرمت قائل شوند. برای نمونه، وقتی بحث میان‌رشته‌ای مطرح می‌شود اگر چنانچه میان‌رشته به این معنا باشد که آن رشته مانند سایر رشته‌ها دارای خصوصیتی از قبیل داشتن موضوع و مسائل مشخص است، طوری که رشته بتواند در حل مسائل اجتماعی با سایر رشته‌ها همکاری می‌کند امری پذیرفتنی است، ولی اگر قرار باشد دیگران برای رشته‌ای هویت قائل نباشند و

برسد. اگر در هر حوزه علمی، افراد قدرتمند و عالم که از خلاقیت و ابتکار و سطوح بالای علمی و قدرت نویسندگی برخوردارند وجود نداشته باشد قطعاً سردبیر نیز کاری نمی‌تواند بکند. او نمی‌تواند یک تنه مقالات را خود بنویسد و خود ویرایش کند و همه چیز را خود به عهدہ بگیرد. اگر رشته‌ای دارای هویت و موضوع مشخص باشد و مسائل آن توسط فرهیختگان حوزه، استادان دانشگاهی و دانش‌جویان تحصیلات تکمیلی به خوبی نگریسته شوند و راه‌حل‌های مبتکرانه برای آن در نظر گرفته شود و در واقع مسئله‌محور باشند می‌توانند همواره در مباحث نظری و علمی راه‌گشا و خط‌شکن باشند و با پیشنهادهایی که عرضه می‌کنند و گزارش طرح‌های تحقیقاتی که می‌دهند زمینه شکوفایی و خلاقیت را برای دیگران فراهم کنند. به تعبیر دیگر، اگر نشریات محل و منظر گفتگوهای علمی باشد و انتقادهای سازنده و نه گزنده، محور کار آنان باشد و نویسندگان مقالات نه برای حل مشکل خود بلکه برای حل مسائل جامعه‌گام بردارند، طبیعی است که خوانندگان نیز به مطالعه آثار آنان راغب خواهند بود.

وقتی در یک حوزه موضوعی، علاوه بر یک نشریه، نشریات گوناگون و مفید دیگری وجود داشته باشد به این معناست که یک نشریه با توجه به محدودیت‌های مالی، ساختاری و اداری نمی‌تواند همه مسائل آن رشته را به بحث بگذارد و به ناچار باید نشریات دیگری با رویکردهای متفاوتی و طیفه طرح سایر مسائل را به عهدہ بگیرند. اینجاست که هر سردبیر و یا هر هیئت تحریریه‌ای علاوه بر

- تبیین حدود و چارچوب مجلات: اگر سردبیران با یکدیگر همکاری کنند می‌توانند حوزه‌های موضوعی خود را در حین ارتباط مشخص‌تر کنند و به سمت تخصصی‌تر شدن حرکت کنند. مسئله تخصصی شدن مورد موافقت و تأکید کمیسیون نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری هم هست. پس بهتر است که قبل از آنکه فشاری از بیرون باشد از درون، سردبیران خود به فکر باشند و برای حوزه کاری خود تعریف مشخصی داشته باشند.

- تعیین نوع همکاری مجلات با یکدیگر: از مسائل دیگری که سردبیران می‌توانند با هم تعامل و همکاری داشته باشند این است که در قالب نقد و انتقادهای سازنده، توصیه‌های لازم را برای پیشبرد امور در افزایش کیفی مقالات داشته باشند. همچنین تهیه و تشریح بانک‌های اطلاعاتی جهت جلوگیری از دوباره‌کاری و کمک به یکدیگر در نمایه‌های ملی و بین‌المللی برای رویت‌پذیری بیشتر، می‌تواند از جمله تعاملات مشترک به حساب آید.

- ارتقاء سطح دسترس‌پذیری و تأثیرگذاری: یکی از اهداف بزرگ و مهم هر نشریه، توزیع مناسب آن و به دست مخاطب رساندن آن است. طبیعی است که هیچ نشریه‌ای نمی‌خواهد و نمی‌پسندد که صرفاً شماره‌های آن به فروش برسد ولی مورد استفاده قرار نگیرد. آنچه مورد نظر هر نشریه‌ای است نه توزیع

فقط آن را به عنوان ابزاری در خدمت سایر رشته‌ها بدانند، امری غیرقابل قبول است و به این معنا است که نویسندگان در آن رشته نتوانسته‌اند حرمت رشته خود را حفظ کنند.

- وضعیت کنفی و کیفی مقالات: وضعیت کمی و کیفی مقالات یک رشته بیانگر صلاحیت و استواری و یا برعکس کم‌محتوایی آن است. هر چه مقالات، ناظر به حل مسائل بنیادین و ریشه‌ای رشته باشد نشانگر قوت رشته است و مسائلی که حول آن مطرح می‌شود ناظر به وجود مشکلات جدی موجود و ارائه راه‌حل برای آنها است. سردبیران می‌توانند در این زمینه بر غنای کنفی و کیفی مقالات بیفزایند. در حوزه کنباداری و اطلاع‌رسانی توجه بیشتر به مبانی نظری از عمده‌ترین مسائل است.

- شفاف‌سازی و گسترش زمینه موضوعی: اینکه در هر رشته چه کارهایی صورت می‌گیرد و یا باید صورت گیرد و اینکه گسترش رشته تا کجا امکان‌پذیر است از مواردی است که سردبیران نشریات هر حوزه می‌توانند در آن با هم تعامل کنند زیرا گسترش و توسعه علوم ایجاب می‌کند که دامنه موضوعی رشته‌ها نیز گسترش یابد. برای نمونه چنین مطرح شده است که دامنه حوزه کنباداری و اطلاع‌رسانی می‌تواند به دو حوزه «مدیریت نشر» و «مدیریت دانش» گسترش یابد. با تلاش در تحقق آن و برداشش موضوع به گونه‌ای که برای تصمیم‌گیران محسوس و ملموس شود از وظایف سردبیران است. تشریح مساعی آنان در این زمینه می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد.

سرفت جزئی و سرفت کلی



پدیده شوم سرفت به ویژه سرفت ادبی همواره وجود داشته است. این امر ناشی از انگیزه‌های گوناگون انسانی است که به این امر منتهی می‌شود؛ زیاده‌طلبی، خود برتربینی، و حسادت نسبت به دیگران از جمله عوامل هستند که به سرفت دامن می‌زنند. پدیده سرفت علمی به مانند سرفت اشیاء فیزیکی در گذشته هم به شدت رواج داشته است. این پدیده را در گذشته «انتحال» و یا «دستبرد فکری» می‌نامیدند. انتحال یا دستبرد فکری یا ایده‌دزدی عبارت است از تخصیص دادن خلاقیت ادبی یا پژوهشی دیگری یا بخشی از آن یا متن ناشی از آن به خود، گویی که خود شخص آن را خلق کرده است. اگر بخواهیم به انگیزه‌ها و عوامل چنین پدیده‌ای اشاره کنیم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. غفلت و بی‌توجهی؛ گاهی اوقات اگر سرفتی صورت گیرد ناشی از بی‌توجهی شخص سرفت‌کننده است که از روی اهمال و بی‌توجهی اثر دیگری را یا بخشی از آن را به خود نسبت می‌دهد بدون اینکه قصد و نیت سوء داشته باشد. اما نداشتن سوء قصد امری است و تأثیری که در جامعه بر جای می‌گذارد امر دیگری است. باید چنین افرادی که را آگاه کرد تا چنین اتفاقی کم‌تر رخ دهد. البته این مصداق اصلی است که گویند «جهل به قانون موجب عدم اعمال قانون نمی‌شود».

صرف، بلکه خوانده شدن و تأثیرگذاری آن است. تأثیرگذاری زمانی محقق می‌شود که مشاهده شود راهکارهای ارائه شده بر آموزش و پژوهش دانشگاهی تأثیر گذاشته است. این تأثیرگذاری دست کم از دو جنبه قابل بررسی است:

۱. تأثیرگذاری بر تدریس و تحقیق استادان و دانشجویان: اگر مجله یا مجلاتی تأثیرگذار باشند قطعاً استادان و دانشجویان، هم به آنها استناد می‌دهند و هم محور بحث در کلاس‌های درس قرار می‌گیرد. کشف این موضوع برای سردبیران مجلات دشوار نیست و می‌توانند از طرق مختلف این تأثیرگذاری را کشف کنند و یا برعکس عدم توجه به آنها را نیز دریابند.

۲. تأثیرگذاری بر انتخاب موضوع پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها: از دیگر نشانه‌های تأثیرگذاری مجلات هر حوزه، می‌تواند اثرگذاری آن در انتخاب موضوعات پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها باشد. البته چنانچه مباحث مطروحه در مجلات در زمینه‌های موضوعی راه‌گشا باشند، به این معنا که اگر مشکلاتی که درج می‌شوند به خوبی طرح شده باشند و با همین طرح خوب راه‌حل‌ها و پیشنهادهای سازنده‌ای هم مطرح شده باشد می‌تواند به دانشجویان کمک بسیار نماید و آنها را در انتخاب موضوع پایان‌نامه و رساله که وقت‌گیرترین و دشوارترین فزاینده‌های تحصیلی دانشجویان تحصیلات تکمیلی است، یاری دهد.

گذشتگان به وفور استفاده کرده ولی ضرورتی در ذکر نام آنها ندیده است.

۵. نبود فرهنگ استاد در جامعه: بسیار اتفاق می‌افتد که جامعه‌ای به لحاظ فرهنگی، نقل قول از دیگران را نشان علمی تلقی نمی‌کند و چنین می‌پندارد که در محاوره‌ها و مکاتبات باید از خود بگوید در حالی که از نظر فرهنگی جامعه‌ای که بر محور استاد حرکت کند نقل قول از دیگران را نه تنها بد نمی‌داند بلکه آن را مایه افتخار تلقی می‌کند و آن را نشان‌دهندهٔ وسعت مطالعات و تبعیات می‌داند. با این استدلال نه تنها استاد کردن بد نیست بلکه خود مزیت است منتهی باید توجه داشت که اگر همهٔ مطالب یک فرد در محاوره و یا رساله نقل قول باشند، و اگر اسنادها ذکر شوند چیزی از او نماند، آن فرد دیگر محقق نیست صرفاً ناقل و راوی می‌شود که این را هم باید به آن اعتراف کند.

ممکن است انگیزهٔ دیگری هم در این زمینه وجود داشته باشد که بیشتر جنبه منفی دارد مانند: حسادت، تخریب شخصیت دیگران، کم جلوه دادن آثار غیر و مسائلی مانند آن که از آن جمله است:

- سوء استفاده از آثار دیگران به علت اینکه می‌دانند جامعه مخاطب اهل مطالعه و نقد نیست و چنانچه فردی از آثار دیگران سوء استفاده کند و نقل قول را

۲. نبود نام و نشانی از یک اثر: در گذشته که حوادث فزوانی برای آثار علمی روی می‌داد و نسخه‌های خطی دچار آسیب و یا در جای نامناسب نگهداری می‌شد و یا افراد بی‌اطلاع از آنها نگهداری می‌کردند گاه ابتدا یا انتهای اثر، که قاعده‌تأ نام نویسنده یا نویسندگان در آنجا ذکر می‌شد، از بین می‌رفت. ناگزیر افراد دیگری از آن استفاده می‌کردند و نمی‌دانستند که این اثر مربوط به کیست. لذا در صورت نقل قول از آن اثر نامی از نویسنده ذکر نمی‌شد و گاه نویسندگان اثر اصلی نیز به خاطر فروتنی و تواضع از ذکر نام خود خودداری می‌کردند.

۳. در پارهای از موارد، شخص، اثری را که نام و نشان مشخصی نداشته است و یا اول و آخر آن افتاده است را استنساخ می‌کرده و از خود نام می‌برده بدون آنکه قصد خاصی داشته باشد و رفته‌رفته و به مرور زمان نام او با آن اثر همراه می‌شده است. آنگاه محققانی با ردیابی تاریخی و ضرور در آثار گذشتگان متوجه می‌شدند که این انتساب درست نیست و از این رو حکم به سرفت ادبی می‌کردند.

۴. گاهی نویسنده با آنکه می‌دانند گفته یا گفته‌هایی مربوط به دیگری است؛ اما به خاطر روشنی و شهرت آن نکته‌ها و گفته‌ها از ذکر نام اولین گوینده یا می‌کردند زیرا آن را جزو بدیهیات می‌دانستند و ذکر چنین استنادی را ضروری ندانستند. مثلاً در آثار ملاصدرا می‌گویند او از آثار

است که مفهوم از دیگری است ولی جمله‌بندی و عبارات از نویسنده است که در اینجا نیز بدون نیاز به گیومه یا تورفتگی باز هم باید استناد ذکر شود. تذکر این نکته لازم است که صرف جابجا کردن چند لغت در نقل قول غیر مستقیم کفایت نمی‌کند.^۱

در هر حال موارد و نمونه‌های سرفقت‌های اینچنینی در زبان فارسی و به‌ویژه در زبان انگلیسی برای کسانی که به زبان خارجی می‌نویسند زیاد است. اما همه آنها در حد یک جمله یا جملات و یا احیاناً پاراگراف است. این جانب در حدود بیست سال پیش موردی مشاهده کردم که در یک کتاب مدیریت معروف سه یا چهار صفحه از مقاله من بدون تغییر آمده بود و استناد هم نداشت. من آن خطا را نادیده گرفتیم و در هیچ جا نامی از خطا کار نبردم، اما موردی اخیراً مشاهده شد که دیگر مورد اول در برابر آن هیچ است و آن کتاب تألیفی بنده است که توسط سازمان سمت به چاپ رسیده است و فردی از دانشگاه دیگر عیناً آن را کپی کرده و نویسنده آن با ذکر این جمله که کتاب را گردآوری کرده است عین ۹ فصل از ۱۰ فصل کتاب را به نام خود منتشر کرده است و برای فروش روی سایت آن

۱. حق مؤلف امتیازی است که همه آن را قبول دارند و پدیدآورنده در همه جا اهمیت دارد و به منظور تقدیر و تشویق از وی و جلوگیری از سوء استفاده باید همه به آن ملتزم باشند. قوانین ملی و حتی بین‌المللی شدیداً از آن حمایت می‌کند به شرطی که مدعی دارای دلایل محکم و متقن باشند. من خود شاهد بودم که به دلیل استفاده فردی از یک اصطلاح، نزاع شدیدی بین دو عضو هیئت علمی در گرفت. فردی مدعی بود که آن اصطلاح را او ابداع کرده است و اولین بار آن را به کار برده است و استفاده کننده چرا بدون ذکر نام وی، از آن استفاده کرده است و دومی مدعی بود که این اصطلاح بارها و بارها توسط دیگران قبلاً استفاده شده و ادعای مدعی باطل است.

رعایت نکند کسی متوجه نمی‌شود؛ از این رو از فرصت به نفع خود سوءاستفاده می‌کند.

- با وجود اینکه فرد می‌داند دزدی بد است و انتساب کار دیگران به نام خود عواقبی دارد، اما چون نقشه‌ای در سر دارد و می‌خواهد در کوتاه زمان از آن به نفع خود بهره گیرد به چنین امری دست می‌زند.

امروزه با گسترش فرهنگ نشر و صنعت توزیع، سرفقت علمی نه تنها کم نشده بلکه به دلیل وجود تسهیلات فزوانی چون دسترس‌پذیری، امکان کپی کردن و چسباندن^۱، و گرفتاری و اشتغال محققان و پژوهشگران، در میان اهالی حوزه‌های علمی دانشگاهی و غیردانشگاهی رو به ازدیاد است. البته نرم‌افزارهای سرفقت‌یاب هم طراحی شده است ولی در اینکه بتوانند با چنین پدیده‌شومی از نظر علمی، حقوقی، و قضایی مقابله کنند، بحث بسیار است.

این پدیده که امروزه آن را سرفقت ادبی^۲ می‌نامند، بسیار شایع است. بسیاری هم در این زمینه با قصد خیر یعنی برای پالایش حوزه‌های علمی از دستبرد و سرفقت و گاه با نیت شر یعنی برای انتقام‌جویی در تخریب دیگران به افشای آن دست می‌زنند.

توجه به این نکته لازم است که نقل قول‌ها یا مستقیم است یا غیر مستقیم و در هر دو مورد باید استناد آن ذکر شود. اگر عین عبارت دیگری در متن ذکر شود باید در گیومه و یا با تورفتگی با فزونی ریزتر یا متفاوت بیاید و چنانچه غیر مستقیم است به این معنا

1. copy & paste

2. Plagiarism

دانشگاه گذاشته است. حال نام این کار را چه باید گذاشت و چگونه باید پیگیری کرد خود مسئله‌ای دیگر است.

آنچه جای تعجب دارد این است که اگر در گذشته‌های دور به‌دلیل عواملی که ذکر شد مثل ناشناخته بودن نویسنده، نداشتن قصد سوء، و سهو و اهمال به دلیل کمبود و ضعف صنعت کاپیت و توزیع-چنین اقداماتی صورت می‌گرفته است به‌ویژه آن‌که در اغلب موارد نویسنده اصلی یا در قید حیات نبوده و یا کلاً ناشناخته بوده است، اما چگونه می‌شود در عصر اطلاعات و با زنده بودن نویسنده، همه کتاب‌وی بدون هیچ‌گونه تغییری توسط فردی به اصطلاح دانشگاهی ربوده می‌شود و دانشگاه متبوعش آن کتاب را در سیاهه انتشارات دانشگاه قرار می‌دهد و به فروش می‌رساند و صدای هیچ‌کس هم در نمی‌آید و به قول معروف «آب از آب هم تکان نمی‌خورد». لذا با تأسف باید گفت با این اتفاق، عمل کسانی که جمله و یا کلمه‌ای را از کسی عمداً یا به سهو می‌ربایند باید موجه باشد!

این فاجعه باید در تاریخ علمی کشور ثبت و پیگیری شود و برای اجتناب از تکرار آن تمهیدات جدی اندیشیده شود. قطعاً سیاست‌گذاری‌های تقلیل‌گرا نه مؤسسات آموزشی که فقط به تعداد و آمار تحقیقات علمی می‌اندیشند، نقش بسیاری در شیوع چنین پدیده‌ای دارد.

چرا توقف، چرا شروع مجدد؟

معمولاً در دنیا هر کاری که شروع می‌شود بر اساس اهداف و برنامه‌هایی است و مسئولان و تصمیم‌گیرندگان برای رسیدن به آن اهداف از همه توانایی‌های خود استفاده می‌کنند. این کار اگر کار فرهنگی و علمی باشد قاعدتاً باید از قوت و استحکام بیشتری برخوردار باشد، زیرا فرض بر این است که مسئولان فرهنگی و علمی با علم و اطلاع و پیش‌بینی همه جوانب، ضرورت کار را دریافته و به آن اقدام نموده‌اند. اما اینکه چرا چنین برنامه‌هایی و از جمله انتشار مجله در انواع خود (هفتگی، ماهانه، فصلنامه، شش‌ماه یکبار، سالانه، و حتی دو سالانه) دوام نمی‌یابد و متوقف می‌شود معلول عواملی است که می‌توان اهم آنها را به شرح زیر برشمرد:

۱. کار از اول ضرورت نداشته و تصورات و خیالات مسئولان ضرورت آن را توجه کرده است.
۲. با آن‌که ضرورت داشته است، برنامه‌ریزی برای ادامه کار مناسب نبوده و پیش‌بینی‌های لازم صورت نگرفته است.
۳. مسائل خاص و به اصطلاح مستحده مانع کار شده و اگر چنانچه چنین حوادث غیرمترقبه‌ای رخ نمی‌داد، کار انتشار ادامه می‌یافت.
۴. نیروهای کیفی برای نوشتن مقاله نبوده و یا بعداً تحلیل رفته است.

مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا نشان داده‌اند که توان نگارش مقاله و تغذیه مجلات علمی-پژوهشی و علمی-ترویجی را، رأساً و یا با همکاری استادان، دانشه و دارند. هم‌اکنون بعضی از مجلات حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی از تراکم مقالات سخن می‌گویند و از اینکه نمی‌توانند به نیاز مشتریان خود برای چاپ به موقع مقالات پاسخ دهند اظهار نارضایتی می‌کنند. طول زمان در نوبت ماندن نویسندگان خود دلیلی برای این مدعاست.

علت شکست بسیاری از برنامه‌ها و به ویژه برنامه‌های فرهنگی و علمی به خاطر نبود برنامه‌ریزی درست برای ادامه کار است و عدم پیش‌بینی‌های درست (بند ۲) برای ادامه کار چه بسا موجب توقف کار می‌شود. ما هم در عالم علم و فرهنگ و نشر و انتشارات و هم در سایر موارد نمونه‌های فراوانی را شاهد هستیم که به‌خاطر نداشتن برنامه‌های درست برای ادامه کار متوقف شده‌اند. اگرچه این مسئله تا اندازه‌ای نیز به بند اول یعنی ضرورت برمی‌گردد. زیرا ضرورت، خود باید برنامه‌ریزی درست را هم به دنبال داشته باشد.

در مورد بند ۶ و ۷ باید اذعان کرد که اگر نه به عنوان علت تامه ولی می‌تواند به عنوان بخشی از علت توقف طرح‌ها و به ویژه برنامه‌های فرهنگی و در رأس آن انتشارات قلمداد شود. البته به ندرت می‌توان گفت که مدیری، آن هم در رأس مؤسسات فرهنگی از انتشار نشریه که به نوعی سخنگوی فعالیت‌های او نیز هست استقبال نکند و یا علاقه‌مندی خود را از دست بدهد؛ اما تعویض مدیران و یا

۵. جریان‌های سیاسی مانع کار شده و به خاطر درج مقالاتی که ممکن است برخی‌ها را خوش نیاید از ادامه کار جلوگیری شده است.

۶. مدیر علاقه‌مند نبوده و یا علاقه‌مندی خود را از دست داده است.

۷. تعویض پی‌درپی مدیریت و بی‌ثباتی مدیریت در عدم انتشار تأثیر گذاشته است.

اینجانب بنا ندارم که دربارهٔ یکایک موارد فوق‌الذکر به تفصیل بحث کنم. اما اشاره به پاره‌ای از آنها ضروری است.

فرض اول، سوم و پنجم متغی است، زیرا در شروع کار فصلنامه «پیام کتابخانه» با توجه به اینکه در آن زمان در حوزه کتابداری نشریه‌ای درخور وجود نداشته قطعاً ضرورت کار، متولیان را به فکر انتشار آن انداخته است. همچنین بررسی تاریخ چندساله نشریه نشان می‌دهد که توقف آن به خاطر مسائل غیر مترقبه نبوده است و نیز از آنجا که نشریه، یک نشریه فرهنگی بوده است، ربطی به مسائل سیاسی نداشته و از این حیث مصونیت داشته است. اما دربارهٔ سایر موارد می‌توان به درستی اظهار نظر کرد و گرفتاری کار را با کمی شدت و ضعف به آنها نسبت داد.

همچنین در مورد نبود نیروی کیفی (بند ۴) باید اعتراف کرد که عامل یا عامل اصلی توقف فصلنامه «پیام کتابخانه» نبوده است. زیرا خوشبختانه کتابداری و اطلاع‌رسانی از آغاز و به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی همواره با رشد کمی و کیفی توأم بوده است. فارغ‌التحصیلان رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی در دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی در

به تعبیر بهتر ترولز بیان‌های مدیریت می‌تواند موجبات دلسردی را فراهم کند. به‌ویژه آنکه اگر مقامات مافوق با مدیری موافق نباشند، سعی در کم کردن بودجه او می‌کنند و او به ناچار در برنامه‌های اولویت‌بندی شده خود باید تجدید نظر کند. مثلاً وقتی مدیری نتواند حقوق کارمندان خود را تأمین کند قطعاً ضرورت نشر مجله را زیر سوال می‌برد و در اولویت آن تردید می‌کند.

آنچه گفته شد نه به عنوان تعریضی بر آنچه رفته است بلکه پیش‌درآمدی است بر آنچه باید باشد و بشود. اکنون که مدیریت جدید نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور به فکر احیای مجدد نشریه‌ی فصلنامه «پیام کتابخانه» افتاده است نشان از ضرورت توجه به مسائل فرهنگی و علمی دارد و باید آن را به فال نیک گرفت و در آسیب‌های احتمالی آینده که به برخی از آنها اشاره شد تأمل کرد و پایه‌ها را به‌گونه‌ای گذاشت تا حوادثی دیگر نهال از نو به‌پاخاسته «پیام کتابخانه» را قطع نکند.

۴۴

تغییر و تکامل

تغییر اساس زندگی است، حیات بدون تغییر و تحول معنا ندارد. دعای آغازین تحول سال، بزرگ‌ترین نماد تغییر و تکامل است. تغییر، هدف و استراتژی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، همسویی با فرهنگ و جامعه را مدنظر دارد، اهداف کلان را لحاظ و حرکت را با سرعت مناسب شتاب می‌بخشد. تغییر برای تغییر نیست، تغییر برای عقب‌گرد هم غیر معقول است پس تغییر برای پیشرفت و تکامل است. ما اگر به جهان طبیعت بگردیم و نو به نو شدن سال‌ها را مدنظر قرار دهیم به اهمیت تغییر بیش از پیش پی می‌بریم. از سیر اتروییک جهان که بگذریم که به سوی اهداف معین از پیش تعیین شده در حرکت است، و خود، هشدار برای غنیمت فرصت و استفاده بهتر و بیشتر از عمر زودگذر است، ملاحظه می‌کنیم که جهان در این حرکت خود هیچ‌گاه از کوشش و جوشش و نو شدن دست بر نمی‌دارد. گویی هر سال شاداب‌تر از سال قبل، خود را به نمایش می‌گذارد.

مدیریت تغییر خود مقوله مهمی است که در جهان امروز محور توجه بسیاری از برنامه‌ریزان و مدیران قرار گرفته است. آن‌ها معتقدند که در تغییر، مدیران، بیش از آن‌که خود را به دست حوادث بسپارند باید سوار بر جریانات و امور باشند و هدایت تغییر را به‌سوی وضع

۱. با قلب القلوب و الابصار، با مدیر اللیل و النهار، با محول الحول و الاحوال، حویل حالنا الی احسن الحال.

البته بعضی می‌گویند که مقالات این فصلنامه برای عده‌ای از مخاطبان درون خانواده نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور سنگین است. نشریه با اذعان به این مطلب، از خود می‌پرسد که چه باید کرد؟ با توجه به اینکه مقالات مجله را عمدتاً دانشجویان و فارغ‌التحصیلان ارشد و دکتری با همکاری استادان خود می‌نویسند، آیا باید سطح عمومی مقالات مجله را پایین آورد و نوع مقالات را به گزارش و اخبار تقلیل داد تا برای همه جاذبه داشته باشد و با نگاه بیشتر باید به سمت دانشجویان و تحصیل‌کردگان باشد، ضمن اینکه از بقیه هم خواسته شود تا سطح علمی خود را ارتقاء دهند و مجله را خدمتگزار خود بدانند. فصلنامه خوشوقت است که افراد تحصیل‌کرده در نهاد کتابخانه‌های عمومی بسیار است و با چند مرحله استخدام جدید که اغلب از توان نسبی علمی برخوردارند، این توانائی افزون شده و مخاطبان فصلنامه در داخل خانواده نهاد بیشتر شده است. در عین حال می‌پذیرد که تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله بسیار است و هرگز وضع موجود ما را راضی نمی‌کند.

لازم به ذکر است که کمیسیون بررسی نشریات علمی در وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری ضمن اعطاء درجه علمی - پژوهشی به این نشریه، از پذیرش نام پیام کتابخانه خودداری نمود و آن را حاوی مفهومی غیر تحقیقاتی دانست و به تغییر نام از پیام کتابخانه به تحقیقات کتابخانه‌های عمومی رأی داد. فصلنامه با استقبال از این تغییر تکاملی که آن را در راستای اهداف علمی - پژوهشی می‌دانست،

مطلوب مدیریت کنند؛ زیرا سرنوشت هیچ قومی جز با دست توانای خودشان تغییر نمی‌کند.^۱

انسان در زندگی باید از شادایی و طراوت طبیعت درس بگیرد و هر سال بهتر از سال قبل برای حرکت دوباره و به دور از سردی، خشکی، و سستی با شوق به وصال و معاد، خود را سرشار از تلاش و کوشش کند. خسران و تباهی از آن کسی است که دو روزش یکسان باشد.^۲ آن کس که امروزش از دیروز بدتر باشد به لعن و نفرین گرفتار آمده است. بدبختی است توفیق و بهر روزی و پیا خسران و زیانکاری جز در بستر اهداف و استراتژی از پیش تعیین شده نمی‌تواند تعریف شود.

فصلنامه پیام کتابخانه که در زمره اولین مجله‌های حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی بوده است پس از وقفه‌ای طولانی با وضعیتی جدید از سال ۱۳۸۷ شروع به کار کرد و با تغییری در شکل و محتوا و به امید ارتقاء جایگاه در منظر مخاطبان و در بوبه محک مسئولان و ناظران به انتشار مجادله پرداخت. امید آن بوده و هست که مخاطبان بیشتری جذب کند، مقالات بهتری دریافت نماید، سهم بیشتری در رشد افکار مخاطبان داشته باشد و در ضمن از امتیاز علمی - پژوهشی برخوردار شود. خوشبختانه و به یاری خداوند، پس از انتشار ۵ شماره فصلنامه پیام کتابخانه که قبلاً هیچ درجه‌ای نداشت به بالاترین درجه یعنی سطح علمی - پژوهشی ارتقاء یافت که جز لطف خدا و همت و علاقه‌مندی همراهان و مخاطبان چیز دیگری بدرقه راه نبوده است.

۱. ان‌الله‌ لا‌ یخیرنا‌ الا‌ بقوم‌ خیر‌ من‌نا‌ و‌ ما‌ به‌ انفسهم‌ ارعدنا. (۱۱)

۲. استوری بومه فوه مغفون... (محلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۳۷)

مجدداً با مکانیبه درخواست تغییری جزئی در نام نمود که خوشبختانه مورد موافقت قرار گرفت و نام نهایی فصلنامه به «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» تغییر یافت. علت این درخواست مجدد این بود که با آن‌که فصلنامه اعتقاد دارد که همهٔ مسائل مرتبط با کتابداری و اطلاع‌رسانی به نوعی به کتابخانه‌های عمومی برمی‌گردد اما از تیم آن که مبدا چنین تصویری پیش آید که نویسندگان مقالات، ارسالی به مجله حتماً باید در چارچوب کتابخانه‌های عمومی بنویسند، پیشنهاد کرد تا واژهٔ اطلاع‌رسانی به عنوان اضافه شود. بنابراین سال نو، نام نو، و درجهٔ نو را به فال نیک می‌گیریم و در سال همت مضاعف و کار مضاعف، از همهٔ علاقه‌مندان و دوست‌داران کتابخانه‌های عمومی و تحقیقات اطلاع‌رسانی انتظار داریم که در تغییر و تکامل فصلنامه ما را یاری کنند.



مطالعه و اهمیت آن